



مرجان صائبی

نیم‌قرن از تشکیل گروه موسیقی کامکارها می‌گذرد. جدا از موسیقی، ماندگاریشان در کنار هم می‌تواند الگوی استنادانی باشد که به‌خاطر زیر سایه دیگری نبودن موسیقی را فدای فردیتشان کردند. طی همه این سال‌ها کامکارها نواختند و به دام افتخارات تک نفره نیفتادند، رشد و پرورش آنها در میان سازها و نواها باعث شدت ایام جایگاه ویژه‌ای به نوازندگان متبحر آنها در جامعه موسیقی ایران بخشید. این کهنه گروه موسیقی ایرانی، تبدیل به برندی شد که می‌تواند به دور از هیاهو مخاطب را به سالن‌های کنسرت بکشانند؛ اما آیا همچنان کامکارها رو به رشد هستند و اضافه‌شدن اعضای جدید رنگ و بوی تازه‌ای به گروه داده یا این اسم کامکارهاست که هنوز مخاطب را راهی کنسرت تشنان می‌کند؟ این سوالی بود که بعد از کنسرت برابم به وجود آمد و تا زمانی که وارد آموزشگاهشان حوالی میدان آرژانتین شدم نمی‌دانستم چطور چنین چیزی را با کساتی که به گردن موسیقی ایران حق دارند مطرح کنم! گفت‌وگو با کامکارها نمی‌تواند کوتاه باشد، نه به‌خاطر پر تعدادبودن اعضای گروه بلکه به‌خاطر چندوجهی‌بودن کارشان؛ از مخاطب‌شناسی موسیقایی، خوانندگی، نقش زنان و جایگاه کامکارها در چاوش گرفته تا کوک‌بودن موسیقی گروه، تکنواری و نحوه بر خورودشان با موسیقی کردی، البته مورد دیگر پرداختن این گروه برای اولین بار به شعر نو بود که قطعه‌ای روی شعر معروف زمستان سروده مهدی اخوان ثالث ساخته بودند که به نظر خیلی با موسیقی کامکارها چفت نشده بود و آنها با همان حس احترام متقابل که تا به حال در کنار هم نگاهشان داشته به پرسش‌ها گوش دادند و در یک فضای صمیمی این اختلاف نظر مطرح شد. نکته مهم دیگر این گفت‌وگو حضور صبا کماکار بود که به نمایندگی بانوان گروه کامکار حضور داشت و نگاه واقع‌بینانه‌اش به شرایط، متفاوت از ذهنیت معمول یک خواننده زن بود.

✎ امسال چهل و نهمین سالگرد تشکیل گروه کامکارهاست. در طی سال‌های فعالیت گروه تا چه میزان مخاطبان در تعیین مسیر موسیقایی شما نقش داشته و چقدر دغدغه‌های شخصی موسیقی شما را پیش برده؟

ارسلان کامکار: به نظرم ۵۰، ۶۰ لیوود.

هوشنگ کامکار: از دوران دانشجویی و زمانی که موسیقی را به‌طور جدی شروع کردم به این فکر می‌کردم که موسیقی ما باید مخاطب داشته باشد، در غیر این صورت کارمان ارزش آنجانی ندارد؛ به قول معروف «عوام بیپسندند و خواص تحسینش کنند». ما به‌دنبال این هستیم که مردم کار ما را تایید کنند، اما نه به این صورت که ما به‌دنبال خواسته‌های مردم برویم. اگر اینطور بود من کار «محاق» را نمی‌نوشتم یا ارسلان کارش را روی اشعار شاملو و شبانه‌نگام نمی‌نوشت.

✎ بیشتر منظوم در خود گروه بود. به نظرم در سمفونی شهرزاد یا کارهایی که به‌صورت مجزا اتفاق شده ردپایی به سمت خاص تر بودن دیده می‌شود، اما در گروه این موضوع کمتر حس می‌شود.

ارسلان: در گروه همیشه سعی کرده‌ایم قسمت‌های فارسی را سنگین‌تر اجرا کنیم و دغدغه‌های موسیقاییمان در قسمت فارسی بیشتر وجود داشته و در کارهای کردی سعی می‌کنیم به مردم نزدیک‌تر شویم.

✎ به همین خاطر برای قسمت کردی قطعات شادتر انتخاب می‌کنید؟

ارسلان: بله، طبیعی است.

هوشنگ: اگر به سالن وزارت کشور آمده باشید کارهای کردی‌مان تکنیک خاص خودش را داشت. مردم را باید حفظ کرد و به خواسته‌هایشان توجه کرد، اما فرض کنید از صد نمره، ۳۰ نمره مردم و ۷۰ درصد خودمان باشیم. یعنی بتوانیم از نظر فکری و شناخت موسیقایی مردم را به‌دنبال خودمان بکنسیم و به آنها آموزش بدهیم. ممکن است در ابتدا از قطعات «زمستان» و« ایوان مدائن» خیلی خوششان نیاید اما به مرور جندیشان می‌کند. باید سطح فکر مخاطب را آموزش داد. موسیقی‌های لاله‌زاری فقط به خواست مردم اهمیت می‌دهد و آهنگساز تحصیلات و آموزش‌هایش را ارائه نمی‌دهد که سطح فکر شوندند را تغییر دهد.

ارسلان: حتی موسیقی قاسم‌خان را هم نمی‌توانید در هیچ جای کردستان پیدا کنید، چون این موسیقی تنظیم شده است.

✎ پس این انتخاب شمامست که به شکل خالص‌تری از موسیقی کردی استفاده نمی‌کنید؟

بله قطعه «خوشا اورامان» که مردم هم دوست دارند اصلا در موسیقی محلی کردی نیست. حتی در موسیقی کردی هم که مردم دوست دارند عین ملودی محلی را نمی‌نوازیم.

✎ بیشتر در تنظیم این اتفاق می‌افتد؟

ارسلان: نه، فقط در تنظیم، اصلا یک چیز دیگری از آب درمی‌آید. ملودی و کر به موسیقی اضافه می‌کنیم. مثل تک تکه طلا که از گوه بیرون می‌کشید و با آن یک انگشتری می‌سازید.

✎ به همین دلیل در ساختار تان از یکسری ساز مثل «دوله» استفاده نکردید؟

ارسلان: بله، چون موسیقی را از حالت روستایی به موسیقی شهری تبدیل می‌کنیم.

✎ اشاره کردید در قطعات فارسی بیشتر به علایق موسیقایی شخصی‌تان می‌پردازید. این تفکیک به چه معناست. آیا موسیقی کردی این پتانسیل را ندارد که مانور موسیقایی بیشتری داشته باشد؟

ارسلان: به این خاطر که مردم از موسیقی کردی انتظار هیجان و رقص دارند و اگر بخواهیم عمیق‌تر به موسیقی کردی بپردازیم و در فارسی هیجان بیابوریم خوب نیست. ✎ اما در قطعه‌ای مانند «ساقی ساده خیل، به نظرم اتفاق موسیقایی خاص‌تری می‌افتد ضمن اینکه مردم هم آن را می‌پسندند. چرا این فضا بیشتر استفاده نمی‌کنید؟

ارسلان: این کار تنظیم هوشنگ و از خصوصیات کارهای ماست.

هوشنگ: شاید دوست داشته باشیم اما نمی‌توانیم کارهای پیچیده و عجیب و غریب تولید کنیم زیرا درصدی از مردم را از دست می‌دهیم. متأسفانه در فضایی زندگی می‌کنیم که فرهنگ موسیقایی ما هر روز به دلایل مختلف به عقب می‌رود.

✎ به قطعه زمستان اشاره کردید. شعر زمستان در حافظه ادبیاتی ما جایگاه ویژه‌ای دارد و از نظر تاریخی هم مشخص است در چه فضایی است سروده شده و به نظرم یکی از المان‌های این شعر، تنوع‌طلبی‌بودن و فضایی است که خود شعر ایجاد می‌کند. در قطعه زمستان که در کنسرت اجرا شد، فضای موسیقایی خیلی متفاوت از فضای مفهومی شعر بود. شعر به یک فضای سرد و متجمد از نظر اجتماعی را ارائه می‌دهد، اما موسیقی به این شکل نبود و به زبان ساده یک مقدار شادتر بود…

ارسلان: جاهایی مخصوصا این کار را کردیم. به‌هرحال این کار شاد نیست و به نظرم موسیقی من هم‌شاد نبوده. جاهایی به حماسی نزدیک است و خودم مخصوصا این کار را کرده و تکرار کرده‌ام که کار با «زمستان است» تمام نشود و بگویم بالاخره کسی پیدا می‌شود تا سلام را پاسخ دهد.

✎ این حس حماسی به‌طور شخصی برای من در شعر «ایوان مدائن» بیشتر منتقل می‌شد تا «زمستان»، نظر شما چیست؟

ارسلان: این برداشت من از آن شعر بوده است.

هوشنگ: نظرم عکس شمامست. نمی‌شود تمام محتوای شعر را با موسیقی بیان کرد، اما در شروع قطعه زمستان این سرودی را احساس خواهید کرد. به هر حال

گروه «کامکارها» در آستانه ۵۰سالگی

اهل هیاهو نیستیم



از راست ارسلان، هوشنگ، صبا و پیشنگ کامکار. عکس: امیر جدیدی، شرق

اما تا به حال چیزی مانع کارم نبوده و شکرگزار هستم. امیدوارم مشکلات دیگران هم زودتر برطرف شود.

✎ خاتم کامکار در مورد چشم‌انداز بانوان گروه توضیح دهید. در این سال‌ها با وجود اینکه بانوان خانواده کامکار حضور موثری در موسیقی داشته‌اند، اما خیلی کمتر صحبت کرده‌اند و کمتر از دیدگاهشان مطلعیم. البته یکی از دلایل این است که کل خانواده کامکار برهیاهو نبوده‌اند. اما شما به‌عنوان کسی که فعالیت اجتماعی بیشتری دارید: در مورد بانوان گروه کامکار صحبت کنید و اینکه نسل بعد را چطور می‌بینید؟

صبا: در خانواده کامکار هیچ‌گاه بحث جنسیتی مطرح نبوده، شاید به این دلیل که همه جزو یک خانواده بوده‌ایم، مثلا همه من در این گروه با عمویم تفاوتی نداشته و کار خودش را می‌کرده و ما خیلی درگیر این مسایل نیستیم و خاتم و آقا بودن مطرح نیست.

✎ یعنی این طرز تفکر در شما اثر داشته که مسایل اجتماع برایتان پررنگ نشود…

صبا: بله. مسایل اجتماعی همیشه برای من مهم بوده است و معتقدم اگر کسی حرفی برای گفتن دارد باید بزند و به آن عمل کند و آن حرف را زندگی کند. ولی هیاهو و کارهای شغری مسایلی بوده که ما از آن دوری کرده‌ایم.

پیشنگ: مهم کار است. خیلی از گروه‌ها بیشتر به‌دنبال حاشیه و تبلیغات هستند تا موسیقی، اینکه چند خاتم در گروه باشد و چه کسی چه چیزی بخواند، مهم نیست. هوشنگ: در گروه مسا صای خاتم دقیقا جوایگوی نیازمان با همخوان است. خیلی‌ها گفته‌اند صدای خانم‌ها باید آزاد شود که حتما این کار لازم است، اما اگر این اتفاق بیفتد آیا در کار فلان آهنگساز تحولی به وجود خواهد آمد و کاری جهانی خواهد نوشت؟ به هیچ عنوان. درست است که به خانم‌ها اجحاف می‌شود، اما از این طرف به این قضیه نگاه کنیم، آزادشدن صدای خانم‌ها چه تحولی را در موسیقی ایجاد خواهد کرد؟ یا مثلا می‌گویند چرا در تلویزیون ساز نشان نمی‌دهند؟ آقای X اگر این اتفاق بیفتد شما یک اثر جاودانه خواهید نوشت یا همان کارهای قبلی را ارائه می‌دهید؟ باید به اصل قضیه بپردازیم؛ به چیزی که موزیک از آن درست می‌شود. حالا که اجازه نمایش ساز در تلویزیون داده نمی‌شود دست این آهنگسازان بسته است و نمی‌توانند اثر خوبی بنویسند! خواندن یا نخواندن خانم‌ها به تنهایی در اصل قضیه یا نوشتن آهنگ‌ها تحولی به وجود نمی‌آورد. مهم کاره آوازها و لیدهای مشهور برای خانم‌ها نوشته شده است؟ می‌خواهم بگویم این گفته‌ها را بهانه نکنید و نگویند چون فلان شرایط نیست توانستم کار کنم.

✎ یعنی اگر الان همنوایی خاتم‌ها را هم محدود کنند، سدادهی موسیقی کامکارها تغییری نمی‌کند؟

هوشنگ: کامکارها می‌توانند کاری جاودانه را با صدای پیشنگ و ارسلان ارائه دهند. به فکر و دانش آهنگساز بستگی دارد. مثل این است که به شما بگویند برای فلوت قطعه‌ای بنویس، خب برای کلارینت می‌نویسم، بعضی‌ها اینها را بهانه‌ای برای پوشاندن ضعف‌های خودشان قرار می‌دهند.

✎ یکی از خاصه‌های باز گروه کامکارها بحث بر خورودشان با خوانندگی است. درواقع به‌جز کارهایی که به‌طور شخصی با خواننده‌های دیگر انجام داده‌اید، خوانندگی در گروه کامکارها برعهده یکی از نوازندگان است که خیلی به‌عنوان خواننده شناخته نمی‌شود. این رفتار به‌نوعی اعتراض به خواننده‌سالاری است یا رپر تو را ایجاد می‌کرده که به این شکل خوانندگی اتفاق بیفتد؟

هوشنگ: قبیل هر چیزی باید بگویم ما خواننده داریم. خاتم هانا کامکار، صبا کامکار، مریم ابراهیمی‌پور یا ارسلان و بیزن، خواننده‌هایی هستند که کار ما را به بهترین شکل انجام دادند. حالا اینکه مشهور بوده‌اند یا نه و مردم ایشان را دوست داشته‌اند یا نه بحث دیگری است. ما هم کاری نداشتیم که از خواندن خانم‌ها ردیف باشد. اکثرا کارهای ما بدلی وکنیک است و به تبحری سنتی احتیاج دارد. نمی‌خواهم نام بیرم اما خیلی از نوازنده‌ها و آهنگسازان ما برای معرفی کردن کارهایشان از خواننده‌های مشهور استفاده می‌کنند، چون حتما کارشان اشکالی دارد که می‌خواهند با شهرت خواننده این نقص را جبران کنند. کار ما بر تکنیک موسیقایی استوار است و مردم اگر از خواننده ما خوششان نیاید از کار ابرادی نمی‌گیرند. مثالی می‌زنم اگر جنبه خوستایی نباشد فرض کنید یک آهنگساز اروپایی یک قطعه نوشته و ممکن است آن را ۵۰ خواننده مختلف به خوبی یا بدی بخوانند، آن کار از لحاظ موسیقایی لطمه‌ای نخواهد خورد چون دارای محتواس. در موسیقی ما نقش خواننده و گروه کر و سازها تقریبا بر هم راجحیتی ندارند و ما به خواننده‌ای که ردیف‌دان باشد نیاز نداریم. ارسلان: بهتر است بگویم خواننده مشهور نه خواننده. اگر صدای ما بد یا قالش باشد کار را به مردم ارائه نمی‌دهیم. صدایمان بد نیست؛ اما خواننده مشهور نیستیم. مثلا صبا یا مریم صدای خوبی دارند اما مشهور نیستند. آقای توتونچیان هم می‌گفت کامکارها تنها گروهی هستند که بدون خواننده مشهور جمعیت را به سالن می‌کشاند در صورتی که همه گروه‌ها با اسامی مشهور مردم را جذب می‌کنند حتی قبل از انقلاب هم همینطور بوده.

✎ وضعیت اجتماعی چقدر در انتخاب اشعار تان نقش دارد؟

گروه کامکارها نه سیاسی بوده و هست و نه خواهد بود. کار ما اجتماعی است. تا جایی که برایمان امکان دارد سعی می‌کنیم در کلاس‌مان موزیسین تربیت کنیم و اگر می‌توانیم کتابی ترجمه یا تایلف کنیم و اگر شاعری شعر خوبی گفته روی آن موسیقی گذاشته و آن را معرفی کنیم. این گفته خودپسندی نیست اما باانتشار آلبوم «گلستانه» سهراب سپهری وارد مردم شد با اینکه شاعر بسیار بزرگی است. یعنی موسیقی تا این حد می‌تواند کمک‌کننده باشد و شاعر و شعر را به مردم معرفی کند. هدف ما در کارمان بیشتر ارتقای سطح فرهنگی ایران است و هر کاری از دستمان بربیاید برای این منظور انجام می‌دهیم و سابقه ما نشان‌دهنده این امر است.

ارسلان: به این منظور انجام می‌دهیم و سابقه ما نشان‌دهنده این امر است.

موسیقی

نوا

تفاوت سرمایه‌گذاری و تهیه‌کنندگی موسیقی



محمدحسین توتونچیان

سرمایه‌گذاری در حوزه موسیقی، صرفا به ماهیت کلی که همان کسب درآمد و افزایش سرمایه اولیه است آن‌هم به‌طور صددرصد اقتصادی، بدون درنظر گرفتن گروه‌های دیگر موسیقی، توجه می‌کند؛ حلال آنکه در مدیریت و تهیه‌کنندگی موسیقی، اهداف یک کار با فکر انتخاب می‌شوند، عمدا در یک ژانر قرار دارند، گزینہ‌ها با روند خاص و منطقی اجرا می‌شوند و هر یک بدون همپوشانی دیگری برگرز می‌شوند. موضوع مهم‌تر این است که به دلیل ژانر همگون انتخاب‌شده و فضای مخاطبی یکسکان، یک مدیر با جامعۀشناسی خود، با شناخت شرایط اقتصادی، شناخت نوع مخاطب، با ایجاد فضای فرهنگی و با فواصل مدیریت‌شده از تمامی ظرفیت‌های موجود در جامعه بهره‌گیری کند.

در بیان واضح‌تر اگر عمدا کنسرت گروه‌های موسیقی سنتی توسط یک موسسه برگزار شود، نه‌تنها لطمه‌ای به یکدیگر نخواهد زد، بلکه به دلیل نوع مخاطبان اجاره مسایلی که همه نیز یکسان هستند و همینجاست که لازمه یک مدیریت واحد بیشتر به چشم می‌خورد. در شرایط اقتصادی کنونی هم، اگر چندین کنسرت سنتی در یکماه برگزار شود، اولاً توان مالی عمده مخاطبان اجاره استفاده از همه کنسرت‌ها را نمی‌دهد و دوما ممکن است عدم وجود وقت و فرصت کافی جایی برای دیدن همه کنسرت‌ها نگذارد که این باعث لطمه به هنرمندان و از سویی از دست‌دادن علاقمندان اینچنینی خواهد بود. ایین مهم با مدیریت یک موسسه آن هم با برگزاری کنسرت با فاصله زمانی یک‌ماهه و در نتیجه استفاده از تمامی پتانسیل موجود در جامعه محقق می‌شود.

سرعت، دقت و رابطه مستقیم با مخاطب بدون تماس و بدون دانستن مشخصات فردی ایشان، باعث حس آرامش و راحتی در اظهار بیان و انتقاد و در نتیجه رشد و ارتقای مدیر، بهبود کمی و کیفی موسسه تحت مدیریت و در کل آن سیستم خواهد شد.

از سویی دیگر تدبیر در جهت ارتقای فرهنگی چه در مردم و چه در گروه‌های موسیقایی، نقش پررنگ مدیر و تهیه‌کننده موسیقی را بازی می‌کند. فرهنگ اطلاع‌رسانی درست، فرهنگ فروش متفاوت، فرهنگ شروع دقیق برگرزای زمان کنسرت، فرهنگ اجرای منظم، فرهنگ احترام چه در هنرمندان و چه در مخاطبان و… همه قسمتی از وظایف مدیران موفق موسیقی است.

مدیرعامل شرکت ققنوس

قفسه آهنگ

«شادی تو» و «خاطرات موزیکال» در آوای باربد

بهزاد وفاخواه

«خاطرات موزیکال» عنوان آلبومی است که به‌تازگی از طرف موسسه فرهنگی هنری آوای باربد عرضه شده است. ملودی و آهنگسازی این آلبوم از حسین توکلی و تنظیم آن بر عهده نیکان بوده است. «خاطرات موزیکال» ۱۰قطعه موسیقی بی‌کلام را شامل می‌شود که در سازبندی آن از سازهای بادی بیشتر استفاده شده است. این ۱۰قطعه با سازهایی مثل ساکسیفون، کلارینت، فلوت، ویولون و آلتو همراه شده است. نیکان می‌شوند. دو آلبوم دیگری که آوای باربد منتشر کرده است «شادی تو» یا آهنگ‌سازی محمد سریر و پیانو سامان احتشامی و «امرغ سحر» کنسرت تصویری عالیم قاسم‌اف خواننده موسیقی کلاسیک آذربایجانی در تیریز هستند. «شادی تو» براساس آثاری از محمد سریر برای پیانو و سازهای کوبه‌ای و ملودی‌های خاطره‌انگیز و قدیمی و تصنیف‌هایی از یانرفرقتی مثل «هرکه دل آرام دید» هشت‌قطعه موسیقی را شامل می‌شود.

کام

چند سطر درباره «کامکارها»

آن‌ها هنوز پُر طر فدارند



مانی جعفرزاده

برخورد علمی با موسیقی ایرانی دیر اتفاق افتاده است. خیلی دیر. خیلی طول کشیده است تا تئوریسین‌های ایرانی موسیقی، موسیقی سرزمین خودشان را جدی بگیرند و آن را محلی بلدند از اعراب برای آن که موضوع توجه جستارهای تئوریک باشد. همین را هم باز غربی‌ها به سرشان انداختند وقتی که «اننوموزیکولوگ»هاشان از راه رسیدند و بنا را گذاشتند بر تحقیق بر موسیقی‌های پررکنده در این جغرافیایی که نام‌اش «ایران» است. تا پیش از آن مگر کسی از خود مافکر می‌کرد که موسیقی ایرانی اهمیتی داشته باشد برای تحقیق و مطالعه و آموزشی غیر از آموزش سینه-به-سینه؟ حتا سالیان طولانی این جنگ میان موسیقی ایرانی و موسیقی کلاسیک اروپایی آکه احتمالا لبلهانه‌ترین جدل هنری منصور در تاریخ هنر ماست! آجوری در جریان بود که بارها تا مرز حذف آموزش موسیقی ایرانی از هنرستان پیش رفت و اگر آن اولین و همچنان تا به امروز مهم‌ترین روشن‌فکر تاریخ موسیقی ما یعنی «کنلل علینقی وزیری» نبود، شاید هنوز هم کسی لزومی بر آموزش آکادمیک موسیقی ایرانی نمی‌دید. اهرچند که این روزها عکس‌اش صادق شده و جماعتی پیدا شده‌اند و می‌کشوند موسیقی جهانی را از دانش‌گاه‌ها حذف کنند که بحشاش بلند برای جایی دیگر.

این جدی نگرفتن موسیقی ایرانی از سوی خود ایرانیان و کار کردهای متعدد تئوریک، زیبایی‌شناسی و نوازنده‌گی آن به معنای «ویرتوزیته»ای اروپایی سال‌ها دامن‌گیر موسیقی ایرانی بوده است. بعد از «کنلل» و نزدیک به روزگار ما شاید نخستین کسانی که کوشیدند برای موسیقی ایرانی و اجرای صحنه‌ای آن الگویی درست و کمابیش مبتنی بر گروه نوازی علمی بیایند، اعضای گروه «پایور» بودند در پیش از انقلاب و پس از آن نوازنده‌گان نخله «چاووش» که از درون ششان گروه‌های «عارف» و «شید» در آمد و نسل تازه‌ای از موسیقی‌دانان و نوازنده‌گان سنتی ایرانی را معرفی کرد.

گروه «کامکارها» محصول این دوران و قسمتی مهم از پیدایش آن است. «کامکارها» به چند دلیل گروه با اهمیتی است. نخست و شاید بیش از هرچیز دیگر به دلیل معرفی چند نوازنده بسیار شاخص در تاریخ موسیقی سنتی ایرانی که قاطعانه می‌توان گفت سطح نوازنده‌گی سازه‌ای تخصصی‌شان را به شکلی انکار‌ناپذیر تغییر دادند و تکنیک نوازنده‌گی آن سازها را متحول کردند. حداقل این موضوع درباره کاماچهنوازی «ردشیر کامکار» و سنتورنوازی «اردوان کامکار» از منظر نوازنده بی‌تردید است. سایر نوازنده‌گان این گروه هم هریک در ارتقا، آموزش و معرفی ساز خود در مسیر تکوین حرفه‌ای هر ساز حضوری مستمر و بسیار مفید داشتند.

«کامکارها» در زمره نخستین گروه‌های اجراکننده موسیقی ایرانی بوده‌اند که به «کمپوزسیون» به معنای کلاسیک جهانی آن توجه ویژه کردند. برخی از «کمپوزیسیون‌های موفق شان در ایجاد «رپسکتیو»



برای ارکستر موسیقی ایرانی احتمالا موفق‌ترین نمونه‌ها تا به امروز در مجموعه موسیقی ملی این سرزمین است. حضور «هوشنگ کامکار» به عنوانی موسیقی‌دانی دنیا دیده و آهنگسازی تحصیل‌کرده و همچنین «ارسلان کامکار» به عنوان نوازنده چیرهدست ویلن کلاسیک و شناخت او از «اررتوار» موسیقی جهانی در مقام «مایستر» ارکستر سمفونیک تهران می‌تواند در این شناخت از «کمپوزسیون» موثر بوده باشد.

«کامکارها» به دلیل قدمت طولانی گروه که بر آمده از نسبت

خانوادگی آنان است گروه‌نوازان خوبی هستند. بالاس ارکستر تقریبا

همیشه خوب است، کوک همیشه دقیق است و اجزای ارکستر مستقلا

با هم صدای درستی می‌دهند. اینها کم نیست دستاوردهای مهمی ست

برای موسیقی سرزمینی که تا همین چهل سال پیش سازه‌های خودش

را لایق مذاقه نمی‌دانست.

«کامکارها» در عین حال قسمتی مهم هستند از معرفی موسیقی اقلیم کردستان. این معرفی البته جامع نیست. یعنی همه مقام‌ها و ملدی‌های آن خطه و همچنین همه سازه‌های اقلیم کردستان توسط «کامکارها» معرفی نشده است. دلیل دومی که آشکار است چون همه اعضای گروه بر همه ادوات موسیقی منطقه کردستان مسلط نیستند، دلیل موضوع اول هم کمابیش می‌توند این باشد که خواست مخاطبان این گروه خواست متعینی است که معمولا ملدی‌ها و مقام‌های مورد علاقه پیوسته و اصلا از آغاز مخاطب محور. هیچ‌وقت مدعی نبوده که کنسرتی که بر صحنه می‌برد یک کنسرت پژوهشی برای معرفی موسیقی کردی ست. کردی می‌زنند برای کردها یا برای علاقمندان به آن موسیقی اما کاری که می‌کنند داعیه تحلیل و معرفی آکادمیک موسیقی کردی را ندارند. از این‌رو این همه سازه‌های کردستان یا همه انواع ملدی‌ها و مقام‌های آن خطه را معرفی کنند هیچ‌وقت در دستور کارشان نبوده و حالا فقدان‌اش را بشود محل نقدشان دانست.

اگر چیزی در «کامکارها» محل نقد باشد شاید این است که موسیقی این روزهاشان خیلی خم می‌شود به سمت مخاطب. انکار کن که مخاطب دارد تعیین می‌کند که «کامکارها» چه نوازند و چه نوازند. این در بلندمدت خوب نیست. همین می‌شود شاید که قطعات طولانی و بالای ۱۰ دقیقه گاهی با تکرارهای بی‌دلیل که از تحلیل «کمپوزیسیون» آدم‌های بلدی چون تعدادی از آن‌ها بعید است، زمان کنسرت را نه اداره که پُر می‌کند. با این همه آن‌ها هنوز پُرطرفدارند. انقدر که بدون تبلیغ تالار را پر کنند و موسیقی‌ای ارائه بدهند که هنوز و همچنان به نسبت بسیاری از موسیقی‌های گروه‌های ایرانی این روزها موسیقی سلامت و محترمی است.